أَيْنَ؟

شرح وتفسير لمقاطع هامّة من دعاء النّدبة

شرح و تفسير فرازهای مهمی از دعای ندبه

به ضمیمه متن کامل دعای ندبه

محمد صادقی تهرانی

بسم الله الرحمن الرحیم

أین؟

شرح و تفسیر لمقاطع هامّة من دعاء النّدبة

شرح و تفسیر فرازهای مهمی از دعای ندبه

به ضمیمه متن کامل دعای ندبـه

آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی ره

عنوان قراردادی : دعای ندبه .شرح
عنوان و نام پدیدآور : أین؟ (شرح و تفسیر لمقاطع هامه من دعاء الندبه) ...
مولف محمد الصادقی الطهرانی، ۱۳۰۷ - ۱۳۹۰. قم: شکرانه، ۱۳۹۰. ۵۲ ص.
شابک : ۹-۱۵-۶۳۳۷-۶۰۰-۹۷۸ - ۱۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : عربی. موضوع : دعای ندبه -- نقد و تفسیر
شناسه افزوده : صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۰۷ - ۱۳۹۰.، توشیحگر
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۲ص/ BP۲۶۹/۷۰۲
رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۴
شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۹۸۰۶۵

أین؟

شرح و تفسیر فرازهای مهمی از دعای ندبه

مؤلف: آیت‌الله‌العظمی دکتر محمّد صادقی تهرانی

• ناشر: انتشارات شکرانه
• تهیه و تدوین: گروه محققین
• حروفچینی و ویرایش: واحد تهیه وتنظیم متون انتشارات شکرانه
• امور هنری: واحد گرافیک جامعة علوم القرآن
• مترجم: محمد حسین صدقی
• چاپ: دانش برنا
• نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۰
• شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
• قیمت: ۱۰۰۰ تومان
• شابک: ۹-۱۵-۶۳۳۷-۶۰۰-۹۷۸

نشانی: قم، بلوار امین، کوی ۲۱ ، پلاک ۷
جامعة علوم القرآن، تلفن: ۲۹۳۴۴۲۵ -۰۲۵۱
انتشارات شکرانه، تلفن: ۲۹۲۵۴۹۹ -۰۲۵۱/ نمابر: ۲۹۲۴۸۶۷ -۰۲۵۱

www.forghan.ir

تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۰
شماره ۹۰۱۲/۱۰۱۶
پیوست ندارد

بسم الله الرحمن الرحیم

جامعه علوم القرآن

تَبَارَكَ ٱلَّذِى نَزَّلَ ٱلْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِۦ لِيَكُونَ لِلْعَٰلَمِينَ نَذِيرًا

مبارک (و خجسته) است خدایی که بر (قلب نورانی) بنده ویژه خود، فرقان (کتاب جدا سازنده حق از باطل) را فرو فرستاد، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

کتاب حاضر، به قلم توانای خادم القرآن، آیت‌الله‌العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (قدس سره)، که به حق از نوادر دوران در علوم و معارف الهی و کشف حقایق و دقایق قرآن کریم بود، با مضمون شرح دعای ندبه، در سال ۱۳۷۳ هجری شمسی، تحریر، و به زینت طبع آراسته شد. و اکنون با انضمام ترجمه فارسی آن و دعای شریف ندبه به عنوان مجموعه‌ای گرانقدر در اختیار دوستداران معارف الهی قرار می‌گیرد.

جامعهٔ علوم‌القرآن، با هدف حفظ آثار و اندیشه‌های گوهربار آیت‌الله‌العظمی صادقی تهرانی (قدس سره) مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۰ پس از بررسی صحّت و تطبیق با متن اصلی در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر آثار معظم‌له، و ثبت مراتب در پرونده شماره: ۹۰۱۲/۴۱۴/۱۱۶ چاپ و نشر این نسخه از کتاب «أینَ» را برای انتشارات شکرانه (مرکز نشر آثار آیت‌الله‌العظمی صادقی تهرانی (قدس سره)) تأیید می‌نماید.

بدیهی است که انتشار این اثر شریف پس از چاپ، منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع)، و تجدید چاپ آن، مشروط به تأیید و صدور مجوز کتبی جامعهٔ علوم‌القرآن خواهد بود.

والسلام علی عباد الله الصالحین
جامعهٔ علوم‌القرآن
مسعود صادقی

مقدمه ناشر

بنام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است؛ همو که به راز ذاتی دل‌ها، بسی داناست. او که بر سر و سامانمان، نعمت فرو ریخت؛ و ما را توفیق نشر معارف قرآن، که رهنمودی است برای تقوا پیشگان، عطا فرمود؛ و ابواب خداشناسی را بر دل‌هایمان گشود.

کتاب حاضر، شرح دعای شریف ندبه است، به گونه‌ای شایسته، و با کمال باریک‌بینی و حقیقت‌نگری، که در سال ۱۳۷۳ شمسی به زبان عربی تحریر و اکنون به انضمام ترجمه این اثر گرانقدر، هدیه به راهیان طریقت الهی است؛ دعای شریف ندبه، دعایی است که صاحب دردمند آن، ولی امر مسلمین جهان و صاحب عصر، بقیّةالله الاعظم، محمدابن الحسن العسکری، آنرا خطاب به خویشتن بیان داشته است.

جامعهٔ بشری در غیبتش آشفته است و به دست جباران مستکبر- به ویژه آنانی که به دینداری متظاهرند ولی از دین بر ضد آن جبهه می‌گیرند- در حال نابودی است. و ما به تمنّای حضور او و تحول و انقلابی در محضر مقدّسش، در انتظاریم تا وضعمان را اصلاح کند و خاطرمان را آرامش بخشد.

نگارنده این اثر گرانبها، علامه مجاهد، آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی(قدس‌الله‌تربته‌الزکیه) است‌که به حق، از نوادر دوران در تفسیر حقایق و دقایق قرآن کریم و شهید راه خدا بود؛ و با پیشینهٔ بیش از نیم قرن کاوش بی شائبه درون قرآنی، برای دریافت حقایق و ظرایف کلام وحی الهی، پس از تألیف سی جلد تفسیر الفرقان (به زبان عربی)، و تنظیم تفسیر موضوعی سی جلدی آن، و نیز، تفسیر البلاغ که فشرده تفسیر قرآن به قرآن است؛ و ترجمان وحی (ترجمان قرآن کریم به زبان فارسی)، و ترجمان فرقان (تفسیر مختصر قرآن‌کریم به زبان فارسی) و همچنین در حدود شصت سال تدریس تفسیر قرآن، به زبان‌های عربی و فارسی، در حوزه‌های علمیه قم، تهران، نجف، مکه، مدینه، بیروت، و سوریه و پس‌از تألیف تعداد بسیاری کتب فقهی، اصولی، مقارنات ادیان، فلسفی، عرفانی، عقیدتی، سیاسی و... ، این آثار نفیس را، برای اهل علم و تقوا، حجت و بیانی روشنگر به یادگار گذارد؛ و روح پاکش به ملکوت اعلا و نزد پروردگار جهانیان شتافت.

نشر معارف الهی، برای ما رحمت واسعه و افتخاری گرانمایه است. امید آنکه طالبان حقیقت و جویندگان طریقت، از آن بهره‌گیرند و ما را سهیم دعای خیرشان دارند.

والسلام علی من اتبع الهدی
انتشارات شکرانه
محمود صادقی
هفتم آبان ۱۳۹۰

ذكرى للشّمس المغيّبة،

امام المستضعفين وولّي امور مسلميّ العالم

بقيةالله الاعظم، محمّد بن الحسن العسكريّ (عج)

للمفسّر الكبير للقرآن، صاحب تفسير الفرقان

سماحة العلامة آية الله العظمى الدكتور محمّد الصادقي الطهراني

«بسم اللّه الرّحمن الرّحيم»

الحمدللّه ربّ العالمين و صلّى اللّه على محمّد وآله الطّاهرين.

أين؟ تتكرّر (٣٧) مرّة في دعاء الندبة التي أنشأها المندوب عليه نفسه:

صاحب العصر، وليّ الأمر: محمّد بن الحسن العسكري عليه السلام، تطلّباً لحضوره، انقلاباً بمحضره عما نفقده و نفتقده من الاسلام الأصيل، حتى يصلح حالنا، و يريح بالنا، نحن المضطرّين في تغيُّبه، المستأصلين بأيدي الجبابرة المستكبرين، لا سيّما المتظاهرين بالدّين، المترّسين به ضدّه.

و لو أنّنا كنّا حاصلين قبل ظهوره على ما نرجوه عنده لما كان لأين مكان، اللّهم الاّ شذرات و نبرات علّها تحصل قبله بعباد صالحين يوطئون طريقه، و هم هؤلاء الأكارم الأقلّون عدداً، المضطهدون في حياتهم أيّاً كانوا، و هم أهل القرآن و طلاّبه بين جماهير غفيرة ممّن رفضوه دلالة و مدلولا، لاجئين في علومهم المسماة بالعلوم الاسلامية إلى غيره، متورطين فى جهالات، مورّطين الأمّة الاسلامية في غفلات و غفوات، ... وَ اللّٰهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ. و الامّة تفقده قبله، و بين يديه، و هو القرآن.

« أين الحسن، أين الحسين، أيـن أبناء الحسين عليهم السلام» و هـم الائمة العشر، و قبلهم الامام علي عليه السلام، حيث قدّمه عليهم عليهم السلام، في «و بعض اتّخذته لنفسك خليلاً... و جعلتَ ذلك عليّاً»، و قبله بداية النّدبة أساس العصمة الطّاهرة و أس المعصومين خاتم النبيّين صلى الله عليه و آله، و الصّديقة الطّاهرة، بنته الزّهراء و زوجة علي و امالائمة الطاهرة... «صالحٌ بعد صالح، و صادقٌ بعد صادق» جمعاً بينهم جميعا، فانّهم نور واحد، من منبع واحد، ف «اولنا محمد و اوسطنا محمّد و آخرنا محمّد، و كُلّنا محمّد (صلوات‌الله وسلامه عليهم أجمعين)».

«أين السّبيل بعد السّبيـل» سبل مستقيمة الى‌اللّه و إلى مرضات اللّه ف «انتم الصّراط الأقوم و شهداء دار الفناء و شفعاء دار البقاء...».[1]

«أين الخيرة بعد الخيرة». خيرة محمديّين في العصمة العليا، بعد سائر الخيرة المعصومين، نبيّين و مرسلين و مَنْ دونهم من الصالحين : «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ».[2] ف «ثم» هذه تُراخي المصطفين السّابقين بالخيرات عن مَنزل الكتاب الأول محمد صلى الله عليه و آله، و ليس بعده، مصطفون سابقون بالخيرات الأ الائمة المعصومون، و لم يدّع و ليس ليدّعي اخوانا هذين المنصبين المختصين بالمعصومين لأحد من خلفائهم و ائمتهم، فلا مصداق لهم صادقاً إلاّ ائمتنا المعصومون (صلوات‌اللّه وسلامه عليهم أجمعين).

---

[1] . زيارة الجامعة

[2] . فاطر، ٣٢

«أين الشّموس الطّالعة» المحمّديون حيث لا غروب لهم إلى يوم الدّين.

«أين الأقمار المنيرة» اذ لا أفول لهم.

«أين اعلام الدّين و قواعد العلم» اليقين، حيث يصدرون عن مصدر الوحي الأمين، ثم ينتهي بعد هذه الثّمانية مِن «أين» إلى بقية العترة:

«أين بقيةالله التي لا تخلو من العترة الهادية» بقية العصمة الرّسولية و الرّسالية حيث ليس بعده معصوم؛ فـ « بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ...»[1] و هنا تختص «أين» فى (٢٩) الباقية من مجموعها بصاحب الأمر، كلٌّ لاستئصال الظّلم و تأصيل العدل، مما ينبه بعدم سعتها و شموليّتها قبله، حتّى في زمن كافّة المعصومين قبله، إذ لم يسمح و يسنح لهم الجو لتطبيق الدّين بِرُمّته على جهادهم المتواصل، وجهودهم المتعاضل، و لا سيما زمن تغيُّب العصمة الطّاهرة من ناحيتي عدم قيادة العصمة الحاضرة و فشل و قصور المكلّفين، و تحامل المستكبرين، حيث اتّسع الظّلم على الدّين و الدّينيين، حتّى من ناحية المظلومين حيث تقبلوا الظّلامات دون دفاع لائق بائق:

« أين المعدّ لقطع دابر الظّلمة» مهما « فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا...»[2] بحكم الله دون تحقيق منا، و لكنه يقطع تحقيقاً و تطبيقاً بصاحب الأمر عليه السلام و صحبه الميامين.

---

[1]. هود: ٨٦

[2]. الانعام، ۴۵

أجل «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».[١] «...وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ».[٢] «...وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ[٣] ».[٤]

و لكن ذلك الحقّ لم يحقّق بعد الاّ في حكم اللّه و حقّه، و إلاّ في حقّ أهليه دون شمول عالمي، و سوف يحقّق في زمن ولي الأمر و صاحب العصر ﷺ ما لا قِبَلَ له و لا قَبْلَ قطعاً قاطعاً شاملاً عالميّاً لدابر الظّلمة ككُلّ، ذلك، ولو ادّعي في حكومات تسمّى اسلامية أنّها قطعت دابر الظّلمة و لكنّها اصبحت نفسها من الظّلمة انفسهم باسم الدّين فوا ويلاه أن يُظلم باسم العدل و سمة الجور، أن يلبس الذّئب لباس الضّأن، فيفعل بهم ما يفعله الذّئب بصورة الضّأن فعند ذلك يزول الايمان اذ يرون ضدّه في المتظاهرين به المدّعين إياه فإلى اللّه المشتكى، و هو المرتجى، توفيقاً لفضحهم عن بكرتهم.

فدابر الظّلم منه جليّ كافر، و منه خفيّ منافق، جائر مائر، و الثّاني اخطر و أدبر، فمهما قطع دابر الأوّل في ظاهر الأمر و لكن دابر الثّاني اقوى و أغوى، أن يضادّ الدّين باسم الدّين، و يعارض الظّلم باسم العدل، و عند ذلك تنفصم عرى الدّين، و تضمحل شبابيك اليقين و « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ...».[٥]

أجل، هنا لك «امت وعوج» باسم الصدق و الاصلاح و الفرج. نحن نرتجي

---

١. الانعام، ۴۵

٢. الاعراف، ٧٢

٣. ... و حال آنكه خدا مى‌خواهد حق [اسلام] را با كلمات خود ثابت و كافران را ريشه‌كن كند.

۴. الانفال، ٧

۵. النساء، ١۴۵

من قاطع دابر الظّلمة برمّتهم ان يزيله عن بكرته.

«أين المنتظر لازالة الامت و العوج» ازالة لها بقيامٍ و إقدامٍ، عوج عن الدّين مهما كان باسم الدّين، و عوج في القرآن حسب تخيّل البعض و تخبّلهم انّه ظنّي الدّلالة! «...وَ لَمْ يَجْعَل لَهُ عِوَجًا. قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ...»[1]، عوجاً في الدّلالة و المدلول، حيث العوج في الدّلالة عوج في المدلول، فكلّ امت و انحراف و عوج و انجراف مقامٌ مستأصل بقيام صاحب الامر و ولي العصر، مهما كان من مدراء الشّرعة الاسلامية، فضلاً عمن سواهم من المعوجين.

«أين المرتجى لازالة الجور و العدوان» جوراً بمظاهر العدل و عدواناً باسم الاصلاح و الفضل، و دونه ما ظاهره باطنه و باطنه ظاهره، فان قطع دابر الظّلمة المتظاهرين بالعدالة و «اقامة الامت و العوج» المتظاهرين بالاصلاح و ازالة الجور و العدوان باسم العدالة، انّها اصعب لنفاقه العارم، من كل ذلك الظّاهر بباطنه، و كما ابتلي الاسلام بحكومات جائرة مائرة معوجة عادّية متظاهرة بمظاهر اسلامية، مما يجتث جذور الايمان عن بسطاء المؤمنين، و يؤيس اهل الايمان عن تقدّمه الاّ رجاءٌ من الله.

هذه سلوب ثلاثة نرجوها من صاحب الامر تحقيقاً لكلمة السّلب «لا اله» ثم ايجابيّات ثلاث بعد:

«أين المدّخر لتجديد الفرائض و السّنن» بعدما ابتليت و بليت علمياً و عملياً، عليماً في الفتاوى المخالفة لكتاب الله، و عمليّاً لمقلّدي هذه الفتاوى زعماً أنّها

---

[1]. الكهف، ٢ و ٣

احكام ربانية، و لمن سواهم اوسع منها عصياناً لربّ العالمين قصوراً أو تقصيراً.

ففي تغيُّب العصمة الطّاهرة يرفض كتاب‌اللّه باسم التبجيل و التّجليل انه فوق معرفتنا، و قد ترفض معه سنّة رسول‌اللّهﷺ كلاهما بين قصور و تقصير عن الاستناد الصالح بكتاب‌اللّه و سنّة رسول‌اللّه « وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَـٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»،[1] «...وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّـهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»،[2] و اعظم اذاه جعل‌القرآن مهجوراً عن الامّة، حتّى عن الحوزات العلمية، و النّتيجة آنها ملعونة اللّه و رسوله لمكان هجرهما عن القرآن، و كما سورة الاحزاب، الآيه ٥٧ : «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّـهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّـهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا». و عن الامام عليّ عليه السلام : فالكتاب يومئذٍ و اهله طريدان منفيان و صاحبان مصطحبان لا يؤويهما مؤوٍ".[3]

«أين المتخيّر لاعادة الملّة و الشّريعة» فملة الشّريعة و شريعة الملّة قبله في موت و دمار و بوار، ليست لهما نفْس و لا نَفَس. فنحن نترجى من صاحب‌الامر ان يعيدهما الى حياة تحيي الملّة الاسلاميّة، اعادة لهما كما بدأتا بصادع الشّرعة الرّسولﷺ دون زيادة و لا نقيصة.

و لأنّ موت الملّة و الشّريعة و الفرائض و السّنن و حياة الجور و العدوان و الأمت و العوج و حياة الظّالمين، لأنّها رهين موت الكتاب و حدوده نترجى

---

[1] . الفرقان، ٣٠

[2] . التوبة، ٦١

[3] . نهج‌البلاغة، الخطبة ١٤٧

صاحب الأمر لإحيائهما :

«أين المؤمّل لاحياء الكتاب و حدوده» و كما في السنّة يأتي بكتابٍ جديدٍ و قضاءٍ جديدٍ و سنةٍ جديدةٍ على العرب شديدٌ و قد يُعنى من «العرب» هنا كما يعنى من « الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ[1] ...»،[2] أنهم اهل البوادي البعيدون عن الثقافة الأسلامية الّتي اصلها القرآن و على ضوئه السنّة المحمّدية صلى‌الله‌عليه‌وآله، إذاً فالعرب و الأعراب هنا و هناك هم كلّ جاهل او متجاهل حقّ الاسلام و حاقّه المعلومين من كتاب‌اللّه و سنّة رسول‌اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله ، و كما يوجد في فتاوى تخالفها سنّة و شيعة، شيعة و سنة، حيث تركوا كتاب‌اللّه وراءهم ظِهريًا.

فحكم صاحب‌الامر بالقرآن يعارضه حكم من يحكم بغير القرآن و «كتاب جديد» هو هذا القرآن نفسه الذي صار في تغيّب العصمة الطّاهرة بالياً عن اهليه و مدراء شرعته حيث تركوه وراءهم ظهريًا متّجهين الى غيره من روايات و شهرات و اجماعات أو ضرورات فقهية تخالف القرآن او السّنّة، «فاين تذهبون؟!».[3]

فمعالم الدّين هي المستفادة من القرآن و السّنة، بهما يحيى الدّين و اهله، فلذلك نترجى من صاحب‌الامر لذلك الإحياء :

«أين محيي معالم الدّين و اهله» بعدما اميت بأهليه، باماتة القرآن و أهليه،

---

[1]. باديه‌نشينان در كفر و نفاق (از يكديگر) سخت‌ترند و به اين‌كه حدود آن‌چه را خدا بر فرستاده اش نازل‌كرده، ندانند، سزاوارترند...

[2]. التوبة،٩٧.

[3]. التكوير، ٢٦

حيث «يحيي مَيْتَ الكتاب و السنّة» كما عن الامام علي عليه السلام،[1] ذلك الايجاب في مربّعه يتوسّط ثالوث الظّلم و العوج و العدوان، و ثمانية الإنحراف و الإنجراف، تاكيداً و طيداً للسّلب «لا اله» و تثبيتاً لاثبات «الاّ اللّه»:

«أين قاصم شوكة المعتدين»، فللمعتدين بتغيُّبه شوكة شائكة، متظاهرين بعدائهم و اعتدائهم على الدّين و الدّينيّين، ام واعدى منهم تظاهراً بأصل الدّين لاستئصاله، و كما نجده في مدّعين لحكم اسلامي كمعاوية تعليقاً للقرائين على الرّماح ضدّ القرآن النّاطق، و من اشبه من المدّعين الاسلام الخالص بمظاهر منه، خاوية عن حقّه، بل و نقضاً لظاهر منه. فهذه الشّوكة و تلك المعتدية تقصم فقاره و قراره عن مقرّه الى ذلّ و انكسار رأساً على عقب.

«أين هادم ابنية الشّرك و النّفاق» بناءان وطيدان من اَهليهما في تغيُّب العصمة الطّاهرة و لا سيّما بناء النّفاق بصورة من الدّين و سيرة خلاف الدّين.

«أين مُبيد اهل الفسوق» تخلّفاً عن الحق المرام «و العصيان» تورّطاً في المعاصي «و الطّغيان» على اللّه و على اهل اللّه، ثالوث سالوس بين الشّرك و النّفاق، ابادة عن بِكرتهما بيد صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه.

«أين حاصد فروع الغيّ و الشّقاق» بعد حصاد اصولهما استئصالاً لكل الاصول و الفروع. فما دام الأصل لا يفيد حصاد الفرع، و ما دام الفرع لم يفد استئصال الاصل، فلا بد للاصلاح.

«أين طامس آثار الزّيغ و الاهواء» علميّاً و عمليّاً، و من الأول الأقوى و

---

[1]. نهج البلاغة، ١٣٨

الأغوى الزّيغ عن حقّالله و كتابه، و عطفه على الهوى، فعن الامام علي عليه السلام لصاحبالأمر عليه السلام: يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى علىالهوى، و يعطف الرّأي علىالقرآن اذا عطفوا القرآن علىالرّأي».[1]

و من آثار الزّيغ و الاهواء علميّا الفتاوى المخالفة لكتاب الله الّتي اظلمت الجوّ الاسلامي السّامي في تغيبه عليهالسلام.

«أين قاطع حبائل الكذب و الافتراء» كذباً و افتراءً علىالله و على كتابالله و سنّة رسولالله، باسمالله وكتابالله و سنّة رسوله. فكلّ هذه الحبائل الّتي خبّلت و أظلّت الامّة الاسلامية تقطع بيده عليه السلام حيث «يأتي بدين جديد و كتاب جديد و قضاء جديد و سنة جديدة».

«أين مبيد العتاة و المردة» عتواً علىالله و اهليه و تمرّداً عنالله و شرعته، و اعتاهم و امردهم هم التّاركون لكتابالله باسمالدّين.

«أين مستأصل اهل العناد و التّضليل و الالحاد» ثالوث لاحِوَل عنه و لاحَوْل ضدّه الاّ من رحمهالله، فقد نرى بين هذه و تلك خلطاً بين الفكر و النّفاق، و عداءً و فسوقاً و عصياناً و طغياناً و غياً و شقاقاً و زيغاً و اهواءً متظاهرة متجاهرة، و أنحس منها منافقة خفيّة تضاد الدّين باسمالدّين. و بعد هذه السّلوب تصل النّوبة و الدور الى عزّ شامل و جمع الكلمة على التّقوى و كلمة الجمع عليها.

«أين مُعزّ الاولياء و مُذّل الاعداء» بعد عزّ ظاهر لاعداء و ذلّ ظاهر للاولياء، و كما نرى في تغيُّب العصمة الطّاهرة انّ اهلالقرآن يذللون و

---

[1]. نهج البلاغة، الخطبة ١٣٨

يضعفون، حال انَّ «اهل‌القرآن، اهل‌اللّه و خاصّته» كما عن الامام علی عليه السلام،[1] و انّ تاركيه المقبلين إلى غيره يعظّمون و يبجّلون «فالكتاب يومئذٍ و اهله طريدان منفيان و صاحبان مصطحبان لا يؤويهما مؤوٍ».

«أين جامع‌الكلمة على‌التّقوى» جمعاً لكلمة المكلّفين، و لاسيّما المسلمين، على‌التّقوى المطلقة دون تقيّة، تقوىً علميّة، عقيديّة، خُلُقية، عمليّة : فرديّة و جماعيّة، ثقافيّة، سياسيّة، اقتصاديّة امّا هيه من تقوى هي مرضات‌اللّه بصورة طليقة شاملة. فحكم صاحب‌الامر تقوى دون تقية في كافّة درجاتها و جَوانبها «...لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»،[2] و هذه هي باب‌اللّه :

«أين باب‌اللّه الذي منه يؤتى» الى‌اللّه و إلى سبيله و مرضاته، فهو الباب الاخير الرّباني، ممثّلاً لكافّة ابواب‌العصمة الرّسالية و الرّسولية. تحقيقاً لـ «وأتوا البيوت من ابوابها»،[3] باب الثّقلين، المتمثلين في صاحب الامر، بسطاً ليديهما كتاباً و سنّة، فهو اذاً وجه‌اللّه :

«أين وجه‌اللّه الّذي اليه يتوجّه الاولياء» اتجاهاً الى سبيل‌اللّه معرفة و عبوديّة و طاعة لصاحب‌الأمر عليه السلام لمكان عصمته في بعدي الثّـقلين.

«أين السّبب المتّصل بين الارض و السماء» ارض العبودية و سماء الرّبوبية، فهو السّبب الوسيط فيهما معصوماً عاصماً للمتسبّبين به :

«أين صاحب يوم الفتح و ناشر راية الهدى» بعد فتوحات ربّانيّة رساليّة و

---

[1]. غررالحكم، ج ١، ص ٥٥

[2]. التوبة، ٣٣

[3]. البقرة، ١٩٨

رسوليّة و نشرات للهدى بهما، فانه الفتح الفاتح الاخير الّذي لا صدّ عنه و لا ضيق فيه، مهما كانا قبله بطواغيت و عصاة. فهو اذاً فتح الفتوح و نشر النّشور و أظهر الظّهور لدولة الحقّ، مهما كان قبله فتح مكّة، فهو فتح في البداية، مهما خلطه الخرافات بعده، و ذلك فتح في النّهاية، متصلاً بيوم القيامة.

«**أين** مؤلف شمل الصّلاح و الرّضا» بعد تشتّتهما و تبعثرهما أيدي سبا، صلاحاً و رضىً من اللّه و من اهل اللّه، شملاً شاملاً و رضىً كاملة.

أين أين أين... الّذي ينتقم للمظلومين من الظّالمين في الطّول التّاريخي و العرض الجغرافي حيث «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ . وَ لَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ»؛[1] تبشيراً و تنذيراً للظّالمين بالرّسل و الرّسالات ككلّ انّهم سوف يهلكون عن كونهم او كيانهم، و تبشيراً للرّسل اسكاناً لهم في ارض التّكليف، تطبيقاً لشرعةاللّه كاملة، و تطويقاً على الكافرين باللّه، تأسيساً لدولة الحق السّافر بالامام المهدي عليه السلام:

«**أين** الطّالب بذحول الانبياء و ابناء الانبياء» طلباً لدمائهم المهراقة بغير حقّ، انبياء و ابناءهم، نبوّة رسوليّة، و رساليّة تشمل كافّة المؤمنين كما قال اللّه: «إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ [2]؛ وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ[3]؛ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ [1]، وَ إِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»، [2] « و

---

[1]. ابراهيم،١٤و ١٣

[2]. غافر، ٥١

[3]. صافات، ١٧١

لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِمِن بَعْدِ الذِّكْرِأَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. إِنَّ فِي هَـذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ. وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»،[3] «وَعَدَ اللَّـهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَن كَفَرَبَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».[4]

«أين الطّالب بدم المقتول بكربلا» قتلا ضريعاً هريعا لا مثيل له في تاريخ الرّسالات.

«أين المنصور على من اعتدى عليه و افترى» اعتداءً و افتراءً على المقتول بكربلا، و على الطّالب بثأره: «وَ مَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ ۖ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا».[5]

«أين المضطر الذي يجاب اذا دعا» «أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّإِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»،[6] مضطرّ بما يعلم و يرى من جور و اعتداء على حكم‌اللّه و اهليه، فاذا دعا لمضطرّين آخرين يجاب فيهم، حتى اذا حان وقت ظهوره و دعا لِفَرَجه يُجاب.

«أين صدر الخلائق ذو البرّ و التّقوى» فجدّه محمّد ﷺ صدرهم دون مثيل

---

[1] . صافات.
[2] . الصّافّات، ١٧١
[3] . الانبياء، ٧-١
[4] . النّور، ٨٣
[5] . الاسراء، ٣٣
[6] . النّمل، ٦٢

رسالة و اصالة، و هو صدرهم تطبيقاً لشرعته دون مثيل خُصاله لها و تحليقاً على المكلّفين.

«أين ابن النّبيّ المصطفى» بداية في النبوّة و الاصطفاء فانهما متبلوران فيه جهاراً مهما ليس نبيّاً. «و ابن علي المرتضى» في ولاية العصمة العليا. «و ابن خديجة الغرّاء» جدته العليا «و ابن فاطمة الكبرى» المعصومة العليا عليها السلام.

أين أين... «فأين تذهبون؟!».[١]

أين آباء طاهرين، و امّهات طاهرات، حتى‌الامام الحسن العسكري و السيّدة نرجس، نسباً، و ابن الرّسالات و النّبوّات و الولايات حسباً، فهو ابن الانسانية الصّالحة جمعاء، لذلك ننتظره لنجاة الانسانية جمعاء. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه.

لقد سطرت هذه السّطور يوم الجمعة خلال ساعتين و ما كنت قادراً على الكتابة لعلل في يدي، و لكنّي خاطبت صاحب‌الامر قائلاً انّي طالما نويت لا كتب عن «أين» و لكنّي لا اقدر عليه لما ترى، فبحقّ محمّد وآله اسالك ان تسأل‌اللّه تعالى ان يمدّ لي في يدي و تفكيري حتى اكتب عنك ما نوبت، فدعا و اجيب فيما كتبت بيدي و آخر دعوانا ان الحمدللّه ربّ‌العالمين.

والسّلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين.

قم المشرّفة.يوم الجمعة ٢٧ ذي القعدة الحرام ١٤١٥

جامعة علوم القرآن.محمّد الصّادقي الطّهراني

---

١. التكوير ٢٦.

کجاست؟!

(شرح و تفسیر فرازهای مهمی از دعای ندبه)

یادواره آفتاب پنهان، امام مستضعفان و ولی امر مسلمانان جهان،

بقیةالله الاعظم محمدابن الحسن العسکری (عج)

اثر مفسر بزرگ قرآن کریم، مؤلف تفسیر گرانسنگ الفرقان،

علامه آیةالله العظمی صادقی تهرانی (رحمه‌الله علیه)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

واژهٔ «**أین**» (کجاست؟) ۳۷ بار در دعای ندبه تکرار شده است؛ دعایی که صاحب دردمند آن، صاحب عصر، ولی امر، محمد ابن حسن عسکری، آن را خطاب به خودش بیان کرده است. تکرار «**أین**» درخواست حضور اوست و تمنای تحول و انقلابی در محضر او نسبت به آن‌چه ما از اسلام ناب از دست داده‌ایم و کنار نهاده ایم؛ تا این حضور وضعیت ما را اصلاح کند و خاطر ما را آرامش بخشد.

ما آشفتگانیم در زمان غیبتش و نابودشوندگان به دست جباران مستکبر، به‌ویژه آنانی که به دینداری تظاهر می‌کنند ولی از دین بر ضد آن جبهه می‌گیرند. ما اگر پیش از ظهور حضرتش به آن‌چه در محضر اوست دست می‌یافتیم، جایی برای «**أین**» باقی نمی‌ماند. این میراث گرانبها، در دسترس ما قرار نگرفته است؛ جز مقدار اندکی که بندگان صالح خدا به دست آورده‌اند، آنان که راه او را هموار می‌سازند. و این عده همان بزرگوارانی هستند که از نظر تعداد اندکند و در طول حیاتشان در هر جایی که هستند، ستم دیده‌اند؛ اینان همان اهل قرآن و طلاب قرآنند

که در میان تعداد انبوهی از کسانی قرار دارند که قرآن را از دو جهت «دلالتی» و «مدلولی» رد می‌کنند و به علومی که به علوم اسلامی شهره یافته است، پناه آورده‌اند و در نادانی‌ها غرقند و امت اسلامی را به غفلت‌ها و خواب‌ها فرو می‌برند، ... وَ اللّـهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ[1] (بقره ۲۱۳) و امت اسلامی این صراط مستقیم را که قرآن‌کریم است، از دست داده‌اند و این صراط فرا روی آنان نیست.

« أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ ، أَيْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَيْنِ عليهم السلام»

آنان امامان ده‌گانه‌اند که امام علی عليه السلام پیش از آنان است و حضرت نیز در این شکواییه او را مقدم داشته است: «و بعض اتخذته لنفسک خلیلا... و جعلت ذلک علیا[2]»؛ و پیش از امیرمؤمنان عليه السلام و در آغاز ندبه به رکن عصمت طاهره و بنیاد اهل بیت عصمت خاتم پیامبران عليهم السلام و صدیقهٔ طاهره، دختر گرامی‌اش و همسر امیرمؤمنان عليه السلام و مادر امامان معصوم عليه السلام اشاره و همگان را در فرازی از ندبه جمع کرده است... «صالح بعد صالح صادق بعد صادق»؛ آنان از نور واحد و از منبع یگانه‌ای هستند: «أولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد و کلنا محمد صلوات‌الله و سلامه علیهم اجمعین».

« أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ »

راه‌های مستقیم به سوی خدا و ابزار رضایتمندی او: «انتم الصراط الاقوم و شهداء دارالفناء و شفعاء دارالبقاء»[3] (زیارت جامعه)

« أَيْنَ الْخِيَرَةُ بَعْدَ الْخِيَرَةِ »

برگزیدگان محمدی در عصمت برتر پس از سایر برگزیدگان معصوم. پیامبران و فرستادگان خدا و بقیهٔ نیکان و صالحان: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا

---

[1] و خدا هر که را بخواهد سوی راهی راست (و راهوار) هدایت می‌کند.

[2] بعضی را به عنوان دوست برای خودت برگزیدی... و این دوستی را مقام بلندی قرار دادی.

[3] شما راه استوارتر و مطمئن و شهدای جهان فناپذیر و شفیعان سرای باقی هستید.

فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُم مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ[1] (فاطر. ۳۲) در این آیهٔ شریفه خدای متعال این برگزیدگان و پیشتازان نیکی و خیرات را پس از پیامبرﷺ، که قلب نازنینش محل نزول وحی است، قرار داده است و پس از پیامبرﷺ به جز امامان معصوم‌ﷺ چنین انسان‌های برگزیده ای که در ادای نیکی‌ها پیشتاز باشند، وجود ندارد و برادران اهل سنت ما نیز این دو مقام ویژهٔ معصومین را برای هیچ یک از پیشوایان و خلفایشان ادعا نکرده و نمی‌کنند؛ لذا جز امامان معصوم ما (رحمت‌خدا بر آن‌ها باد) مصداقی برای عنوان های فوق وجود ندارد.

« أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ »

کجاست خورشیدهای تابان محمدی؟ چه این‌که تا روز قیامت غروبی ندارند.

« أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ »

کجاست ماه‌های فروزانی که افول‌ناپذیرند؟

« أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ »

کجایند ارکان و سرشناسان دین و علم؟ این علم همان «علم الیقین» است. چه این‌که آنان این علم را از سرچشمهٔ امین وحی می‌گیرند و به نشر آن می‌پردازند. این علم پس از این هشت پیشوای معصوم که «**أين**» خطاب به آن‌هاست، به باقی‌ماندهٔ عترت منتهی می‌گردد:

---

[1] سپس (این) کتاب را به (آن) کسان از بندگان خود که (آنان را) برگزیدیم، به میراث دادیم. پس برخی از بندگان ما بر خود ستمکارند و برخی (از ایشان) میانه‌رو (:عادل) و برخی (هم) از آنان در تمامی کارهای نیک به فرمان خدا (در میان همگان) پیشگامند. و این خود همان فضیلت بزرگ است.

«أَیْنَ بَقِیَّةُ اللّهِ الَّتی لا تَخْلُوْ مِنَ الْعِتْرَةِ الْهادِیَة»

کجاست بقیت‌الله که جهان خالی از عترت راهنما نخواهد بود؟ بقیهٔ عصمتی که از هر دو نقش رسولی و رسالتی بهره‌مند است؛ زیرا پس از او معصومی نیست: بَقِیَّتُ اللَّـهِ خَیْرٌلَّکُمْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ[۱]... (هود، ۶۸)

کلمهٔ «أین» از این به بعد و در (۲۹) مورد باقی‌مانده از همهٔ آن‌چه در این دعا آمده است، به صاحب‌الامر علیه السلام اختصاص می‌یابد و همه به تمنای ریشه‌کنی ستم و استقرار عدالت، به کار رفته است؛ و این خود گواه بر این است که پیش از حضرتش و حتی در زمان‌های همهٔ معصومین، عدالت، گسترش نیافته و فراگیر نشده است، زیرا در عین تلاش پیگیر و مبارزهٔ مشقت‌بار آنان، فضا و بستر حاکم اجازه و فرصت تطبیق تمام دین را به آنان نداد؛ به‌خصوص در عصر غیبت امامان معصوم علیهم السلام که به خاطر فقدان رهبری معصومانهٔ آنان و سستی و کوتاهی مکلفین و رفتار ناعادلانهٔ مستکبران، ستم بر دین و دین‌مداران گسترش یافته است و در این گسترش ظلم ستمدیدگان نیز نقش دارند، چه این‌که بدون دفاع درخور و دوام‌دار، پذیرای ستم های آنان شدند.

«أَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَة»

کجاست مهیای بریدن ریشهٔ ستمکاران؟ با این‌که با حکم خدا فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا...[۲] (انعام، ۴۵) بدون این‌که ما در تحقق این حکم نقشی داشته باشیم لکن این حکم به دست صاحب‌الامر علیه السلام و یاران خوشبخت او به وقوع خواهد پیوست و اجرا خواهد گشت.

---

۱. اگر مؤمنید، باقی ماندهٔ (حجت) خدا برای شما بهتر است...

۲. پس ریشهٔ آن گروهی که ستم کردند، برکنده شد.

أَری فَقُطِعَ دَابِرُالْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّـهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ[۱] (انعام. ۴۵)؛ ...وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَ مَا کَانُوا مُؤْمِنِینَ[۲] (اعراف. ۷۲)؛ ...وَ یُرِیدُ اللَّـهُ أَن یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ وَ یَقْطَعَ دَابِرَالْکَافِرِینَ[۳] (انفال. ۷)

اما این حق تاکنون جز در حکم خدا و حقیقت آن، و جز در میان اهل حق تحقق نیافته و جهان‌گستر نشده است و در زمان ولی امر و صاحب عصر به گونه‌ای بی‌مانند و بی‌سابقه محقق خواهد شد. و به صورت حتمی، قاطع، فراگیر و جهانی ریشهٔ ستمکاران کنده خواهد شد. گرچه امروزه حکومت‌هایی با عنوان اسلامی مدعی‌اند که ریشهٔ ستم را برچیده‌اند اما این حکومت‌ها خود به نام دین در جمع ستمکاران قرار گرفتند. وای از ستمی که به نام عدل صورت می‌دهند و این روش ستمگرانه‌ای است که گرگ لباس میش بر اندام کند ولی رفتار گرگ را با میش‌ها در پیش‌گیرد و آن زمان، لحظه‌ای است که مردم ایمانشان را از دست خواهند داد، زیرا در رفتار مدعیان دینداری، عملکرد ضد دینی را مشاهده خواهند کرد. پس باید به خدا شکوه برد تا توفیق رسوایی آنان را در همان آغاز کارشان عنایت کند.

ریشهٔ ظلم، بخشی آشکار و در هیأت کافر است و بخشی ناپیدا و منافق و ستمگر...؛ دومی خطرناک‌تر، ناپیداتر و عمیق‌تر است. لذا هرچند ریشهٔ نخست در ظاهر امر بریده گردد ولی ریشهٔ دوم عمیق‌تر و فریبنده‌تر است، زیرا با دین در برابر دین می ایستد و با عدل به نام عدل به ستیزه برمی‌خیزد و در این صورت است که رشتهٔ دین می‌گسلد و تار و پود یقین نابود می‌گردد. إِنَّ الْمُنَافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ[۴]... (نساء. ۱۴۵)

---

[۱] پس ریشهٔ آن گروهی‌که ستم کردند، برکنده شد و هر ستایشی برای خدا -پروردگار جهانیان- است.

[۲] ...و دنبالهٔ [اصل و نسل] کسانی را که آیات ما (همان‌ها و ما) را تکذیب کردند و مؤمن نبوده اند بر افکندیم.

[۳] ... و حال آن‌که خدا می‌خواهد حق [اسلام] را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه‌کن کند.

[۴] منافقان بی‌گمان در (ژرفای) فروترین بخش از درکات (هفتگانه) آتشند...

آری، ما شاهد گونه‌ای «کژی و پیچیدگی» هستیم که عنوان راستی و اصلاح و گشایش را یدک می‌کشد و از کسی که ریشهٔ تمام ستمکاران را خواهد برید، انتظار داریم که این کژی و انحراف را از بیخ و بن برکند.

« أَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقامَةِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ »

کجاست کسی که در انتظار اوییم تا کژی و انحراف را از میان بردارد؟ او با قیام و اقدامش این کژی‌ها و انحراف را از میان بر خواهد داشت؛ کژی‌هایی که در دین است گرچه به نام دین باشد و کژی‌هایی که برخی در اثر آشفتگی روان و از دست دادن عقل، گمان کرده‌اند که در قرآن وجود دارد و آن را ظنی‌الدلاله پنداشته‌اند. ...وَ لَمْ يَجْعَل لَهُ عِوَجًا (کهف. ۱) قَيِّمًا لِيُنذِرَبَأْسًا شَدِيدًا مِن لَدُنْهُ..[1] (کهف. ۲)؛ این سخن به معنای کژی در دلالت و مدلول قرآن است. زیرا کژی در دلالت، کژی در مدلول نیز است. لذا با قیام صاحب‌الامر و ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هر کژتابی، پیچیدگی، انحراف و تیرگی، چه از سوی شریعتمداران باشد و چه از سوی بیراهه‌رفتگان دیگری که دیگران را به انحراف می‌کشند، ریشه‌کن خواهد شد.

« أَيْنَ الْمُرْتَجى لِإِزالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوانِ »

کجاست آن‌که امیدواریم اساس ظلم و دشمنی را برکند؟ جوری که با نمودهای عدل صورت می‌گیرد و دشمنی‌ای که به نام اصلاح و فضل و غیر آن تحقق می یابد، دشمنی از آن گونه که کارهای ظاهرش با باطنش و باطنش با ظاهرش یکی نیست. ستمکارانی که به عدالت تظاهر می‌کنند و آنانی که به نام عدالت و با تظاهر به اصلاح و از میان بردن جور و عدوان، کژی و انحراف را پایه می‌گذارند، نفاق بزرگی در خود دارند، و همین نفاق موجب می شود تا قطع ریشهٔ آنان دشوارتر از بر

---

[1] «... و برایش [قرآن] (هیچ‌گونه) کژی ننهاد. حال آن‌که (این کتاب) بر پا، محکم و استوار است، تا (خدا به وسیلهٔ قرآن) برخوردی شدید را از جانب خود (به کفار) هشدار دهد...»

چیدن هر جور و عدوانی باشد که ظاهر و باطنش یکی است. چنان‌که امروز اسلام به حکومت‌های ستمگر... منحرفی مبتلاست که رفتار عداوت‌آمیز با اسلام دارند ولی به مظاهر اسلامی تظاهر می‌کنند؛ امری‌که ریشه‌های ایمان را از دل مؤمنان ساده‌اندیش برمی‌کند و اهل ایمان را از پیشرفت، جز از خلال امیدوار بودن به خدا، نومید می‌سازد.

این‌ها سلب‌های سه‌گانه‌ای است که امیدواریم صاحب‌الامر﴿عج﴾ در راستای تحقق بخشیدن کلمهٔ سلب «لا اله» محقق سازد و سپس به گام‌های ایجابی زیر رو آورد:

« أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ »

کجاست آن‌که ذخیره برای تجدید واجبات و سنت‌هاست؟ پس از آن‌که این واجبات و سنت‌ها، از نظر علمی و عملی کهنه و گرفتار مشکلات شده، این مشکل از نظر علمی برای کسانی رخ داده است که فتواهای مخالف با کتاب خدا داده‌اند و از نظر عملی برای مقلدینی که این فتواها را احکام ربانی پنداشته‌اند و غیر این‌ها، کسان دیگری که از روی تقصیر و قصور، نافرمانی بیشتری نسبت به پروردگار جهانیان داشته‌اند.

در عصر غیبت عصمت طاهره، کتاب خدا را به نام بزرگداشت و تجلیل کنار نهادند و گفتند قرآن برتر از فهم ماست و سنت رسول خدا﴿ص﴾ را نیز با طرد قرآن کنار گذاشتند و هر دو کار از روی قصور یا تقصیری صورت گرفت که ریشه در عدم استناد شایسته به کتاب خدا و سنت رسول الله﴿ص﴾ دارد: وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَـٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا[1] (فرقان:۳۰)؛ ...وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّـهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ[2] (توبه: ۶۱). بزرگ‌ترین اذیت رسول‌خدا ﴿ص﴾ این است که قرآن را در امت اسلامی کنار نهادند و آن را مهجور ساختند و پیامد چنین امری این است که امت اسلامی را، به خاطر کنار نهادن قرآن، مورد لعنت خدای متعال و رسول او قرار می

1. و پیامبر گفت: «پروردگارم! قوم من بی‌گمان این قرآن را بس دور و مهجور گرفتند.»
2. و کسانی که پیامبر خدا را آزار می‌رسانند، بر ایشان عذابی است بردرد.

گیرد. إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا[1] (احزاب، ۵۷)؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: فالکتاب یومئذ و اهله طریدان منفیان و صاحبان مصطحبان لایؤویهما مؤو[2] (نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۴۷)

« أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ »

کجاست آن که برای بازگرداندن ملت و شریعت اسلامی برگزیده شده است؟ ملت شریعت و شریعت ملت پیش از ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه در مرگ و نابودی و ویرانی به سر می‌برد و جان و نفسی ندارد و ما امیدواریم صاحب‌الامر عجل الله تعالی فرجه شریعت و امت را به زندگی بازگرداند؛ تا ملت اسلامی به حیاتش ادامه دهد؛ بازگشتی بی‌کم‌وکاست مانند آن‌چه شریعت و ملت اسلامی در عصر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله شاهد آن بود و پیامبر صلی الله علیه و آله برای نخستین بار منشور اسلام را عرضه داشت.

از آن‌جایی که مرگ ملت و شریعت و واجبات و سنت‌ها و زنده شدن جور و عدوان و کژی و انحراف و زندگی ستم‌پیشگان در گرو مرگ قرآن و حدود آن است، منتظریم تا صاحب‌الامر عجل الله تعالی فرجه به احیای قرآن و حدود آن بپردازد:

« أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْياءِ الْكِتابِ وَحُدُودِهِ »

کجاست آن که آرزومندیم تا کتاب و حدود آن را زنده کند؟ چنان‌که در سنت و حدیث آمده است که ولی عصر عجل الله تعالی فرجه با کتاب جدید و داوری نو و سنت تازه‌ای خواهد آمد که بر عرب گران خواهد بود. «عرب» در این‌جا می‌تواند بادیه‌نشینان و صحرانشینانی باشد که از فرهنگ اسلامی‌که اصل آن قرآن است و سنت

---

[1] بی‌گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت‌کرده و برایشان عذابی اهانت‌بار آماده ساخته است.

[2] در آن عصر قرآن و اهل قرآن دو همراه تبعید شده و کنار نهادشده‌ای هستند که هیچ پناه‌گیرنده به آن رو نمی‌آورد.

محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله که در پرتو آن است، دور باشند. چنان‌که در قرآن‌کریم با «اعراب» به همین معنی اشاره شده است: اَلْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْراً وَ نِفَاقاً وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللَّـهُ عَلَى رَسُولِهِ[1]... (توبه، ۹۷). بنابراین در این دعا و در آیهٔ فوق، منظور از عرب و اعراب هر جاهل یا متظاهر به جهل نسبت به حق قرآن کریم و حقیقت آن است، به عبارت دیگر حق و حقیقتی که از کتاب خدا و سنت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله او به دست می‌آید. بنابراین حکم صاحب‌الامر بر مبنای قرآن است و در تعارض با حکم کسی که غیر قرآن را اساس قرار داده است. «کتاب جدید» نیز خود همین قرآن است که از توجه اهل و شریعتمداران کنار ماند؛ چه این‌که بدان پشت‌کردند و به غیر قرآن چون روایت‌ها، شهرت‌ها، اجماع‌ها و ضرورت‌هایی‌که با قرآن و سنت ناسازگارند، روی آوردند. فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ[2]؟! (تکویر، ۲۶)

ویژگی‌ها و سیمای دین که دین و اهل دین با آن زنده می‌گردند، از قرآن و سنت به دست می‌آید. از این روی منتظریم که صاحب‌الامر این زندگی را بازگرداند:

«أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ»

کجاست احیاگری که دین و اهل آن را حیات می‌بخشد و سیمای تازه به آن می‌دهد؟ پس از آن‌که با مرگ کتاب و اهل آن، این ویژگی‌های دین نیز نابود شد، ولی‌عصر عجل‌الله‌فرجه آن‌گونه که امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: یحیی میت الکتاب و السنهٔ[3].
(نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۳۸)

این گام‌های ایجابی چهارگانه، در میان مثلث ظلم و کژی و عدوان و انحراف‌ها و تاریکی‌های هشتگانه قرار گرفته است تا بر سلب «لااله» تأکید جدی‌گردد و حضور «الا الله» تثبیت شود:

---

[1]. بادیه‌نشینان در کفر و نفاق (از یکدیگر) سخت‌ترند و به این‌که حدود آن‌چه را خدا بر فرستاده اش نازل‌کرده، ندانند، سزاوارترند...
[2]. پس به کجا می‌روید؟
[3]. بخش‌های مردهٔ کتاب و سنت را زنده خواهد کرد.

« اَيْنَ قاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدينَ »

کجاست آن که شوکت ستمگران را درهم می‌شکند؟ ستمگران در غیبت او از شوکت مقتدرانه و تجاوزگری برخوردارند که آشکارا نسبت به دین و دینداران دشمنی می ورزند و تجاوزگری می‌کنند و آنانی‌که به اصل دین تظاهر می‌کنند تا ریشهٔ آن را برکنند، دشمنی شدیدتری نسبت به دین می‌ورزند؛ چنان که نمونهٔ آن را در معاویه، از مدعیان حاکمیت اسلامی، می‌توان دید. کسی‌که قرآن‌ها را بر ضد قرآن ناطق بر سر نیزه کرد. و نمونه‌های مشابه دیگری که تنها با مظاهری از اسلام مدعی اسلام ناب هستند. درحالی‌که نه تنها دستشان از حقیقت اسلام خالی است، حتی در مظاهر آن به کمال نرسیده‌اند. ستون فقرات این شوکت و تجاوزگری خواهد شکست و ثبات و آرامش آن به خواری و سرشکستگی و انحطاط مبدل خواهد گشت.

« اَيْنَ هادِمُ اَبْنِيَةِ الشِّرْكِ وَالنِّفاقِ »

کجاست ویرانگر بناها و نظام‌های شرک و نفاق؟ دو بنای اهل نفاق و شرک در عصر غیبت مستحکم است؛ به‌خصوص بنای نفاق‌که صورت دینی ولی سیرت ضد دینی دارد.

« اَيْنَ مُبيدُ اَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيانِ وَالطُّغْيانِ »

کجاست نابودکنندهٔ اهل فسوق؟ نابودی که به سبب تخلف آنان از حق مقصود و فرورفتن در نافرمانی‌های خدا و سرکشی علیه خدا و بندگان او؛ مثلث شومی که میان شرک و نفاق قرار دارد، صورت می‌پذیرد و شرک و نفاق به دست او (صاحب الامر) از میان می‌رود.

« اَيْنَ حاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشِّقاقِ »

کجاست آن‌که شاخه‌های گمراهی و اختلاف را برمی‌چیند؟ این امر پس از برکندن اصل و تنه است تا اصل و فرع از میان رود، زیرا تا وقتی اصل آن پا برجاست،

برچیدن شاخه‌ها سودی ندارد و تا هنگامی که شاخه‌ها باقی است، برکندن اصل بی فایده است؛ لذا باید به اصلاح فراگیر دست زد و اصل و فرع را از بیخ و بن برکند و نابود کرد تا فضا برای اصلاح کامل مهیا گردد.

«اَیْنَ طامِسُ آثارِ الزَّیْغِ وَالْاَهْوآءِ»

کجاست آن که آثار اندیشهٔ باطل و هواهای نفسانی را محو می‌سازد؟ این کار در دو حوزهٔ علم و عمل صورت می‌گیرد. از نخستین و فریبنده‌ترین اندیشه‌های باطل، انحراف و روی‌گردانی از ذات و حقیقت خدای متعال و کتاب او و نیز جهت دادن به آموزه‌های این‌کتاب بر اساس هوای نفس است. امام علی‌ﷺ دربارهٔ ولی‌عصرﷺ می‌فرماید: «یعطف الهوی علی الهدی اذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الرأی»[1] (نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۳۸)

از آثار و پیامدهای اندیشهٔ باطل و هواهای نفس در عرصهٔ علمی، فتواهای مخالف با کتاب خداست که در غیبت ولی‌عصرﷺ فضای خوب و متعالی اسلامی را تاریک ساخته است.

«اَیْنَ قاطِعُ حَبآئِلِ الْکِذْبِ وَالْاِفْتِرآءِ»

کجاست آن که رشته‌های دروغ و افتراء را قطع می‌کند؟ دروغ و افترایی که به نام خدا و کتاب او و سنت رسولشﷺ، بر خدا و کتاب او و سنت رسول رسولشﷺ بستند. همهٔ این رشته‌هایی را که بافتند و امت اسلامی را با آن به بیراهه کشاندند، به دست ولی‌عصرﷺ پاره خواهد شد. چه این‌که او «با دین جدید و کتاب جدید و قضاوت جدید و سنت نو خواهد آمد.»

---

1. وی هوای نفس را به سوی هدایت جهت می‌دهد پس از آن‌که هدایت را به سمت هوا جهت داده بودند و رأی را به سمت قرآن جهت خواهد داد، درحالی‌که آنان قرآن را بر رأی استوار کرده بودند.

« اَیْنَ مُبیدُ الْعُتاةِ وَالْمَرَدَةِ »

کجاست نابودکنندهٔ متکبران و سرکشان؟ متکبران به خدا و اهل او و نافرمایان از خدا و قانون او. و در این میان متکبرتر و سرکش‌تر آنانی هستند که به نام خدا کتاب او را کنار گذاشتند.

« اَیْنَ مُسْتَاْصِلُ اَهْلِ الْعِنادِ وَالتَّضْلیلِ وَالْاِلْحادِ »

کجاست آن‌که اهل عناد و گمراهی و الحاد را ریشه‌کن می‌کند؟ ثالوثی که جز با رحمت خدا، گریزی از آن نیست و توانی برای ایستادن در برابر آن وجود ندارد. ما این‌جا و آن‌جا با آمیزه‌ای از کفر و نفاق، عداوت و فسق و فجور، نافرمانی و سرکشی، گمراهی و اختلاف و هواپرستی مواجه‌ایم که کسانی آشکارا مرتکب آن می‌شوند و به آن تظاهر می‌کنند و شوم‌تر از این، نفاق‌ورزی ناپیدای عده‌ای است که با نام دین، علیه آن می‌ایستند. پس از این دوره و لحظه عزت فرا خواهد رسید؛ عصری که تقوی محور امور خواهد گردید و همگان دور کلمهٔ تقوی جمع خواهند شد.

« اَیْنَ مُعِزُّ الْاَوْلِیآءِ وَمُذِلُّ الْاَعْدآءِ »

کجاست عزت‌بخش دوستان و خوارکنندهٔ دشمنان؟ پس از آن‌که دشمنان، عزت ظاهری می‌یابند و اولیای خدا در ظاهر خوار می‌گردند؛ هم‌چنان‌که در غیبت عصمت طاهره شاهد خواری و ذلت اولیای خدا هستیم. درحالی‌که اهل قرآن، اهل خدا و بندگان خاص اویند چنان‌که امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «اهل القرآن، اهل‌الله و خاصته». اما در زمان غیبت، آنانی که قرآن را کنار نهادند و به غیر قرآن روی

آوردند، بزرگ داشته می‌شوند و تعظیم می‌گردند. «فالکتاب یومئذ و اهله طریدان منفیان و صاحبان مصطحبان فی طریقٍ واحدٍ لایؤویهما مؤو»[1] (غررالحکم، ج۱، ص ۵۵)

« اَیْنَ جامِعُ الْکَلِمَةِ عَلَی التَّقْوی »

کجاست وحدت‌بخش کلمه دور محور تقوی؟ آن‌که کلمهٔ مکلفان و به‌خصوص مسلمانان را دور تقوای مطلق و بدون تقیه جمع خواهد کرد: تقوای علمی، اعتقادی، اخلاقی و عملی: فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن و هرچه آن مورد رضایت خداست؛ تقوای فراگیر و رها از تقید و دغدغه.
پس حکم صاحب‌الامر تقوای بدون تقیه در همهٔ زوایا و درجات است. ...لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ[2] (توبه، ۳۳)؛ و این (با اوصافی که تا این‌جا در باب او بیان گردید) باب‌الله است:

« اَیْنَ بابُ اللّهِ الَّذی مِنْهُ یُؤْتی »

کجاست باب‌الله که مردمان از این درگاه می‌آیند؟ درگاهی که به سوی خدا و اسباب خشنودی او گشوده است. او آخرین دروازهٔ ربانی لست که نمایندهٔ همهٔ درهای عصمت رسولی و رسالتی، و تحقق‌بخش واقعی ... وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا[3]... (بقره، ۱۸۹)، صاحب‌الامر جامع و نمایندهٔ درگاه هر دو ثقل (قرآن و عترت) است. این‌گونه دست هر دو ثقل در باب قرآن و سنت گشوده خواهد بود. بدین‌سان او «وجه» خداست:

« اَیْنَ وَجْهُ اللّهِ الَّذی اِلَیْهِ یَتَوَجَّهُ الْاَوْلِیاءُ »

---

[1] در آن عصر قرآن و اهل قرآن دو همراه تبعیدشده و کنار نهادشده‌ای هستند که هیچ پناه‌گیرنده به آن رو نمی‌آورد.

[2] ... تا دینش را بر هر چه دین لست پیروز گرداند، هرچند مشرکان را بسی ناخوش آید.

[3] ... و به خانه از درهای (ورودی) آن‌ها درآیید...

کجاست وجه اللهی که اولیای خدا به او روی می‌آورند؟ روی‌آوری به او، روی‌آوری به راه خداست که بر اثر شناخت، اطاعت و خدمتگذاری صاحب‌الامر(عج) به دست می‌آید؛ چه این‌که وی با توجه به مقام عصمتش، نسبت به هردو ثقل، معصوم است.

« اَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَالسَّمآءِ »

کجاست آن سبب که میان آسمان و زمین پیوسته است؟ زمین عبودیت و آسمانی ربوبی؛ او واسطهٔ معصوم و مستمک مطمئن میان زمین و آسمان است، برای چنگ زنندگان به او.

« اَیْنَ صاحِبُ یَوْمِ الْفَتْحِ وَناشِرُ رایَةِ الْهُدی »

کجاست صاحب روز فتح و گسترش‌دهندهٔ پرچم‌های هدایت؟ پس از فتوحات ربانی، رسالتی و رسولی و نشر هدایت با این دو فتح، این فتح‌الفتوح اخیر زمان ظهور است که چیزی مانع تحقق آن نخواهد بود و محدودیتی ندارد؛ گرچه پیش از آن طغیانگران و سرکشان وجود داشتند. لذا این پیروزی، فتح‌الفتوح خواهد بود و ما در آن بیشترین گسترش هدایت و پیداترین نمود دولت حق را شاهد خواهیم بود. فتح مکه گرچه پیش از این به وقوع پیوسته بود، اما فتح آغاز کار بود و بعد انحرافات با آن درآمیخت. ولی فتح ظهور صاحب‌الامر(عج)، پیروزی نهایی است که به روز قیامت پیوند خواهد خورد.

« اَیْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلاحِ وَالرِّضا »

کجاست آن‌که پریشانی‌های خلق را اصلاح و دل‌ها را یکپارچه و خشنود می‌کند؟ صلاح و رضای خدا و اهل و بندگان او، و یکپارچگی فراگیر و رضایت تمام و کمال همه پس از تشتّت و آشفتگی است.

أین أین أین... کجاست آن‌که انتقام ستمدیدگان از ستمکاران را در درازای تاریخ و گستره جغرافی بازستاند؟ وَ قَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّکُم مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ

لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنَا فَأَوْحَی إِلَیْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِکَنَّ الظَّالِمِینَ (ابراهیم. ۱۳) وَ لَنُسْکِنَنَّکُمُ الْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَلِکَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِی وَ خَافَ وَعِیدِ[1] (ابراهیم. ۱۴)

این سخن از سویی بیم و انذار از جانب پیامبران و رسالت‌های الهی در کل برای ستمکاران است که به زودی کیان و هستی آنان نابود خواهد گشت و از طرفی، مژده برای رسولان الهی، آن تطبیق‌دهندگان کامل قانون خدا و در حصار قراردهندگان کافران خدا و پایه‌گذاران دولتی هم‌راستا با ظهور ولی‌عصر عجّل الله تعالی فرجه که خود در سرزمین تکلیف ساکن خواهند شد.

« أَیْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِیَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِیَاءِ »

کجاست دادخواهی‌کننده از ظلم رواشده بر پیامبران و فرزندانشان؟ دادخواه خون های به ناحق ریخته‌شدهٔ پیامبران و فرزندانشان. نبوت در فقرهٔ فوق، هر دو نقش رسولی و رسالتی را در بر می‌گیرد که همهٔ مؤمنان را شامل می‌شود. چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ[2] (غافر. ۵۱)؛ وَ لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِینَ (صافات. ۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ (صافات.) وَ إِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ[3] (صافات. ۱۷۳)؛ وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ (انبیاء. ۱۰۵) إِنَّ فِی هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِینَ (انبیاء. ۱۰۶) وَ

---

[1]. و (تمامی) کسانی‌که (در تاریخ رسالت‌ها) کافر شدند، به (تمامی) پیامبرانشان گفتند: شما را از سرزمین خودمان بی‌چون و بی‌گمان بیرون می‌کنیم، یا (این‌که) به راستی و یقین به کیش و آیین ما بازگردید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد: بی‌گمان ستمگران را پس هلاک خواهیم کرد. و به راستی و درستی شما را پس از ایشان (به جایشان) در (این) سرزمین سکونت خواهیم داد. این برای کسی است که از پایگاه (ربانی) و شأن من بهراسد و از تهدیدم بیم داشته باشد.

[2]. همانا ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند، در زندگی دنیا و روزی‌که گواهان بر پای می‌ایستند به راستی یاری می‌کنیم.

[3]. و به راستی و درستی‌کلمهٔ ما برای بندگان فرستاده شدهٔ ما از پیش (چنان) رفته است. آنان به راستی (بر دشمنانشان) بی‌گمان یاری شدگانند. و بی‌گمان سپاهیان همان پیروزمندند.

مَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ[1] (انبیاء ۱۰۷)؛ وَعَدَ اللَّـهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ[2] (نور ۵۵)

« أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ »

قتل شتاب‌آلودی که در آن قاتلان بی‌نهایت پستی‌شان را نشان دادند؛ فاجعه‌ای که در تاریخ رسالت‌ها بی‌نظیر بود.

« أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنِ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى »

کجاست آن که خدا او را در دادخواهی حق کسانی‌که ستم دیدند و آماج تهمت‌ها قرار گرفتند، یاری کرده است؟ تجاوز و تهمتی که شهید کربلا و منتقم خون او را هدف قرار می‌دهد: ...وَ مَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا[3] (اسراء ۳۳)

« أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى »

---

[1]. و به راستی و درستی در زبور- پس از یادواره (تورات و انجیل و...)- نوشتیم: زمین را بی‌چون، بندگان شایسته‌ام به ارث خواهند برد. بی‌گمان در این جریان برای مردمان عبادت‌پیشه نویدی حتمی و رساست. و ما تو را جز رحمتی برای تمام جهانیان (در تمامت زمان) نفرستادیم.

[2]. خدا- به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایستهٔ (ایمان) کردند- وعده داده است که همواره (این کسان را) در زمین (و زمینهٔ تکلیف) به راستی جانشین (ناکسان) کند: همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین (ناکسانی) کرد و همواره دینشان را که برایشان خشنود بود، هم‌چنان برایشان پای بر جا کند و همانا بیمشان را بی‌گمان به ایمنی (کامل) مبدل گرداند، درحالی‌که مرا عبادت کنند (و) چیزی را با من شریک نگردانند. و هرکس پس از آن به کفر گراید آنان، (هم) آنان فاسقانند.

[3]. و هرکسی مظلومانه کشته شود، بی‌چون و چرا برای خون‌خواهی‌اش سلطه‌ای (بر جان قاتل) قرار داده‌ایم. پس (او) نباید درکشتن زیاده‌روی کند (که) همانا او (از طرف خدا) مؤید بوده است.

کجاست پریشان و مضطری که وقتی دعا می‌کند، اجابت می‌گردد؟ أمَّن یُجیبُ الْمُضْطَرَّإِذَا دَعَاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ[1] ... (نمل، ۶۲)؛ او به سبب جور و ستمی که بر حکم خدا و اهل‌الله می‌رود و می‌داند و می‌بیند، آشفته و پریشان است و هنگامی که برای پریشان‌خاطران دیگر دعا می‌کند، دعایش در حق آنان اجابت می‌گردد و پس از آن‌که زمان ظهور فرا رسید، و او برای ظهورش دعا کرد این دعا نیز اجابت خواهد گردید.

« أَیْنَ صَدْرُ الْخَلائِقِ ذُوالْبِرِّ وَالتَّقْوی »

کجاست صدرنشین بندگان که پیشتازان نیکوکاری و تقوایند؟ صدر و اشرف آفریدگان که در رسالت و اصالت بی‌مانند است، جدّ او محمد ﷺ است و ولی عصر عجّل الله تعالی فرجه از نظر تطبیق منشور الهی پیامبر ﷺ و به عنوان ذخیره الهی این شریعت و رساندن فراگیر این پیام بر مکلفین، صدر آفرینش است.

«أین ابن نبی المصطفی»

کجاست فرزند نبی مصطفی؟ کجاست آن‌که نمود نبوت و برگزیدگی است و اگرچه نبی نیست، این دو خصوصیت در او آشکارا تبلور دارد. «و أبن علی المرتضی» و فرزند علی مرتضی در عصمت علیای او. «و أبن خدیجة الغراء» و فرزند خدیجهٔ والامقام «و ابن فاطمة الکبری» و فرزند فاطمهٔ بزرگ علیها السلام، معصومهٔ بلندمرتبه. أین أین.. فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ[2] ؟! (تکویر، ۲۶)

کجایند پدران و مادران معصوم و پاک تا امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت نرگس از نظر نسب؟ و کجاست فرزند رسالت‌ها و نبوت‌ها و ولایت‌ها از نظر مقام و

---

[1] آیا کیست (کسی) که درمانده را - چون وی را بخواند- (به خوبی) اجابت می‌کند و گرفتاری (اش) را برطرف می‌گرداند و شما را جانشینان (دیگران در) قرار می‌دهد؟...

[2] پس به کجا می‌روید؟

ارجمندی؟ چه این‌که او فرزند صالح تمام انسانیت است و لذا ما برای نجات همهٔ بشریت در انتظار اوییم. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه.

این چند سطر را در روز جمعه و در خلال دو ساعت نوشتم درحالی‌که با بیماری دستم، توان نوشتن را نداشتم اما صاحب‌الامر ﷺ را مورد خطاب قرار دادم و عرض کردم: بنده همواره نیت کرده‌ام که در باب «أین» چیزی بنویسم ولی آن‌چنان‌که خودت می‌بینی توان این کار را ندارم، لذا به حق محمد ﷺ و آل محمد ﷺ از تو می‌خواهم تا از خدا مسألت کنی که به دست و اندیشه‌ام مدد رساند و توان بخشد تا آن‌چه را که درباره تو نیت کرده‌ام بنویسم، دعا بفرما و آن‌چه را با این دستم نوشتم، به درگاهت بپذیر! و اخر دعونا ان الحمدلله رب العالمین.

و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
قم مقدس، روز جمعه بیست و هفت ذی‌قعده الحرام ۱۴۱۵
جامعة العلوم القرآن. محمد صادقی تهرانی

دعاء الندبة

بسم الله الرّحمن الرّحيم

اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ، وَصَلَّى اللّهُ عَلى سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ، وَسَلَّمَ
تَسْليماً. اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلى ما جَرى بِهِ قَضاۤئُكَ في اَوْلِياۤئِكَ، الَّذينَ
اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدينِكَ، اِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزيلَ ما عِنْدَكَ مِنَ النَّعيمِ
الْمُقيمِ، الَّذي لا زَوالَ لَهُ وَلاَ اضْمِحْلالَ، بَعْدَ اَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ في
دَرَجاتِ هذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَزُخْرُفِها وَزِبْرِجِها، فَشَرَطُوا لَكَ ذلِكَ،
وَعَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفاۤءَ بِهِ، فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ، وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيَّ،
وَالثَّناۤءَ الْجَلِيَّ، وَاَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلاۤئِكَتَكَ، وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ، وَرَفَدْتَهُمْ
بِعِلْمِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الذَّريعَةَ اِلَيْكَ، وَالْوَسيلَةَ اِلى رِضْوانِكَ، فَبَعْضٌ
اَسْكَنْتَهُ جَنَّتَكَ اِلى اَنْ اَخْرَجْتَهُ مِنْها، وَبَعْضٌ حَمَلْتَهُ في فُلْكِكَ وَنَجَّيْتَهُ
وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ، وَبَعْضٌ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَليلاً،
وَسَئَلَكَ لِسانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرينَ فَاَجَبْتَهُ، وَجَعَلْتَ ذلِكَ عَلِيّاً، وَبَعْضٌ
كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْليماً، وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ اَخيهِ رِدْءاً وَوَزيراً، وَبَعْضٌ
اَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ اَبٍ، وَآتَيْتَهُ الْبَيِّناتِ، وَاَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ، وَكُلٌّ شَرَعْتَ
لَهُ شَريعَةً، وَنَهَجْتَ لَهُ مِنْهاجاً، وَتَخَيَّرْتَ لَهُ اَوْصِياۤءَ مُسْتَحْفِظاً بَعْدَ
مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ اِلى مُدَّةٍ، اِقامَةً لِدينِكَ، وَحُجَّةً عَلى عِبادِكَ، وَلِئَلاَّ

بَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّه، وَيَغْلِبَ الْباطِلُ عَلى اَهْلِهِ، وَلا يَقُولَ اَحَدٌ لَوْلا اَرْسَلْتَ اِلَيْنا رَسُولاً مُنْذِراً، واَقَمْتَ لَنا عَلَماً هادِياً، فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَذِلَّ وَنَخْزى، اِلى اَنِ انْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ اِلى حَبيبِكَ وَنَجيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَكانَ كَمَا انْتَجَبْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ، وَ صَفْوَةَ مَنِ اصْطَفَيْتَهُ، وَ اَفْضَلَ مَنِ اجْتَبَيْتَهُ، وَاَكْرَمَ مَنِ اعْتَمَدْتَهُ، قَدَّمْتَهُ عَلى اَنْبِيآئِكَ، وَ بَعَثْتَهُ اِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبادِكَ، وَاَوْطَأْتَهُ مَشارِقَكَ وَ مَغارِبَكَ، وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبُراقَ، وَعَرَجْتَ بِرُوحِهِ [بِه] اِلى سَمآئِكَ، وَ اَوْدَعْتَهُ عِلْمَ ما كانَ وَما يَكُونُ اِلَى انْقِضآءِ خَلْقِكَ، ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ، وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرَئيلَ وَميكآئيلَ، وَالْمُسَوِّمينَ مِنْ مَلآئِكَتِكَ، وَ وَعَدْتَهُ اَنْ تُظْهِرَ دينَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَذلِكَ بَعْدَ اَنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّءَ صِدْقٍ مِنْ اَهْلِهِ، وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ، لَلَّذى بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمينَ، فيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ، مَقامُ اِبْراهيمَ، وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً، وَ قُلْتَ «اِنَّما يُريدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً»، ثُمَّ جَعَلْتَ اَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فى كِتابِكَ، فَقُلْتَ قُلْ لا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْراً اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبى، وَقُلْتَ ما سَئَلْتُكُمْ مِنْ اَجْرٍ فَهُوَلَكُمْ وَقُلْتَ ما اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِلاَّ مَنْ شآءَ اَنْ يَتَّخِذَ اِلى رَبِّهِ سَبيلاً، فَكانُوا هُمُ السَّبيلَ اِلَيْكَ، وَ الْمَسْلَكَ اِلى رِضْوانِكَ، فَلَمَّا انْقَضَتْ اَيّامُهُ، اَقامَ وَلِيَّهُ عَلِيَّ بْنَ اَبيطالِبٍ، صَلَواتُكَ

عَلَيْهما وَآلِهما هادِياً، اِذْ كانَ هُوَ الْمُنْذِرَ، وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ، فَقالَ وَالْمَلأُ اَمامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ، اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ، وَعادِ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَقالَ مَنْ كُنْتُ اَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ اَميرُهُ، وَقالَ اَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ واحِدَةٍ، وَسائِرُ النّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتّى، وَاَحَلَّهُ مَحَلَّ هارُونَ مِنْ مُوسى، فَقالَ لَهُ اَنْتَ مِنّي بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسى، اِلاَّ اَنَّهُ لا نَبِيَّ بَعْدي، وَزَوَّجَهُ ابْنَتَهُ سَيِّدَةَ نِساءِ الْعالَمينَ، وَاَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ ما حَلَّ لَهُ، وَسَدَّ الْاَبْوابَ اِلاّ بابَهُ، ثُمَّ اَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ، فَقالَ اَنَا مَدينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بابُها، فَمَنْ اَرادَ الْمَدينَةَ وَالْحِكْمَةَ فَلْيَاْتِها مِنْ بابِها، ثُمَّ قالَ اَنْتَ اَخي وَوَصِيّي وَوارِثي، لَحْمُكَ مِنْ لَحْمي، وَدَمُكَ مِنْ دَمي، وَسِلْمُكَ سِلْمي، وَ حَرْبُكَ حَرْبي، وَالْايمانُ مُخالِطٌ لَحْمَكَ وَدَمَكَ، كَما خالَطَ لَحْمي وَدَمي، وَاَنْتَ غَداً عَلَى الْحَوْضِ خَليفَتي وَاَنْتَ تَقْضي دَيْني، وَتُنْجِزُ عِداتي، وَ شيعَتُكَ عَلى مَنابِرَ مِنْ نُورٍ، مُبْيَضَّةً وُجُوهُهُمْ حَوْلي فِي الْجَنَّةِ، وَهُمْ جيراني، وَ لَوْلا اَنْتَ يا عَلِيُّ لَمْ يُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدي، وَكانَ بَعْدَهُ هُدىً مِنَ الضَّلالِ، وَنُوراً مِنَ الْعَمى، وَ حَبْلَ اللّهِ الْمَتينَ، وَصِراطَهُ الْمُسْتَقيمَ، لا يُسْبَقُ بِقَرابَةٍ في رَحِمٍ، وَلا بِسابِقَةٍ في دينٍ، وَلا يُلْحَقُ في مَنْقَبَةٍ مِنْ مَناقِبِهِ، يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِما وَآلِهِما، وَيُقاتِلُ عَلَى التَّاْويلِ، وَلا تَاْخُذُهُ فِي اللّهِ لَوْمَةُ لائِمٍ، قَدْ وَتَرَ فيهِ صَناديدَ الْعَرَبِ، وَقَتَلَ اَبْطالَهُمْ، وَناوَشَ ذُؤْبانَهُمْ، فَاَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ

اَحقاداً، بَدرِيَّةً وَخَيْبَرِيَّةً وَحُنَيْنِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ، فَاَضَبَّتْ عَلى عَداوَتِهِ، واَكَبَّتْ عَلى مُنابَذَتِهِ، حَتّى قَتَلَ النّاكِثينَ وَ القاسِطينَ وَالْمارِقينَ، ولَمّا قَضى نَحْبَهُ، وقَتَلَهُ اَشْقَى الْاَخِرينَ يَتْبَعُ اَشْقَى الْاَوَّلينَ، لَمْ يُمْتَثَلْ اَمْرُ رَسُولِ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهادينَ بَعْدَ الْهادينَ، وَالْاُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلى مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَةٌ عَلى قَطيعَةِ رَحِمِهِ، وَاِقْصآءِ وُلْدِهِ، اِلَّا الْقَليلَ مِمَّنْ وَفى لِرِعايَةِ الْحَقِّ فيهِمْ، فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَسُبِيَ مَنْ سُبِيَ، وَاُقْصِيَ مَنْ اُقْصِيَ، وَجَرَى الْقَضآءُ لَهُمْ بِما يُرْجى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ، اِذْ كانَتِ الْاَرْضُ لِلّهِ يُورِثُها مَنْ يَشآءُ مِنْ عِبادِهِ، وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقينَ وَسُبْحانَ رَبِّنا اِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً، ولَنْ يُخْلِفَ اللّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ، فَعَلَى الْاَطائِبِ مِنْ اَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِما وَآلِهِما فَلْيَبْكِ الْباكُونَ، وَ اِيّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النّادِبُونَ، ولِمِثْلِهِمْ فَلْتَذْرِفِ الدُّمُوعُ، ولْيَصْرُخِ الصّارِخُونَ، وَيَضِجَّ الضّاجُّونَ، وَيَعِجَّ الْعاجُّونَ،

اَيْنَ الْحَسَنُ اَينَ الْحُسَيْنُ،

اَيْنَ اَبْنآءُ الْحُسَيْنِ، صالِحٌ بَعْدَ صالِحٍ، وَصادِقٌ بَعْدَ صادِقٍ،

اَيْنَ السَّبيلُ بَعْدَ السَّبيلِ،

اَيْنَ الْخِيَرَةُ بَعْدَ الْخِيَرَةِ،

اَيْنَ الشُّمُوسُ الطّالِعَةُ،

اَيْنَ الْاَقْمارُ الْمُنيرَةُ،

اَيْنَ الْاَنْجُمُ الزّاهِرَةُ،

اَيْنَ اَعْلامُ الدّينِ وَقَواعِدُ الْعِلْمِ،

اَيْنَ بَقِيَّةُ اللّهِ الَّتى لا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهادِيَةِ

اَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَةِ،

اَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِاِقامَةِ الْاَمْتِ وَالْعِوَجِ،

اَيْنَ الْمُرْتَجى لِاِزالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوانِ،

اَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْديدِ الْفَرائِضِ وَ السُّنَنِ،

اَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِاِعادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّريعَةِ،

اَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِاِحْياءِ الْكِتابِ وَحُدُودِهِ،

اَيْنَ مُحْيى مَعالِمِ الدّينِ وَاَهْلِهِ،

اَيْنَ قاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدينَ،

اَيْنَ هادِمُ اَبْنِيَةِ الشِّرْكِ وَالنِّفاقِ،

اَيْنَ مُبيدُ اَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيانِ وَالطُّغْيانِ،

اَيْنَ حاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشِّقاقِ،

اَيْنَ طامِسُ آثارِ الزَّيْغِ وَالْاَهْواءِ،

اَيْنَ قاطِعُ حَبائِلِ الْكِذْبِ وَالْاِفْتِراءِ،

اَيْنَ مُبيدُ الْعُتاةِ وَالْمَرَدَةِ،

اَيْنَ مُسْتَاْصِلُ اَهْلِ الْعِنادِ وَالتَّضْليلِ وَالْاِلْحادِ،

اَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيآءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدآءِ،

اَيْنَ جامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوى،

اَيْنَ بابُ اللّهِ الَّذى مِنْهُ يُؤْتى،

اَيْنَ وَجْهُ اللّهِ الَّذى اِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيآءُ،

اَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمآءِ،

اَيْنَ صاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَناشِرُ رايَةِ الْهُدى،

اَيْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلاحِ وَالرِّضا،

اَيْنَ الطّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيآءِ وَاَبْنآءِ الْأَنْبِيآءِ،

اَيْنَ الطّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلاءَ،

اَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلى مَنِ اعْتَدى عَلَيْهِ وَافْتَرى،

اَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذى يُجابُ اِذا دَعى،

اَيْنَ صَدْرُ الْخَلائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوى،

اَيْنَ ابْنُ النَّبِىِّ الْمُصْطَفى، وَابْنُ عَلِىٍّ الْمُرْتَضى، وَابْنُ خَديجَةَ الْغَرّآءِ، وَابْنُ فاطِمَةَ الْكُبْرى، بِاَبى اَنْتَ وَاُمّى وَنَفْسى لَكَ الْوِقآءُ وَالْحِمى، يَابْنَ السّادَةِ الْمُقَرَّبينَ، يَابْنَ النُّجَبآءِ الْأَكْرَمينَ، يَابْنَ الْهُداةِ الْمَهْدِيّينَ، يَابْنَ الْخِيَرَةِ الْمُهَذَّبينَ يَابْنَ الْغَطارِفَةِ الْأَنْجَبينَ، يَابْنَ الْأَطآئِبِ الْمُطَهَّرينَ، يَابْنَ الْخَضارِمَةِ الْمُنْتَجَبينَ، يَابْنَ الْقَماقِمَةِ الْأَكْرَمينَ، يَابْنَ الْبُدُورِ الْمُنيرَةِ، يَابْنَ السُّرُجِ الْمُضيئَةِ، يَابْنَ الشُّهُبِ الثّاقِبَةِ يَابْنَ الْأَنْجُمِ الزّاهِرَةِ، يَابْنَ السُّبُلِ

الْواضِحَةِ، يَابْنَ الْأَعْلامِ اللّائِحَةِ، يَابْنَ الْعُلُومِ الْكامِلَةِ، يَابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ، يَابْنَ الْمَعالِمِ الْمَأْثُورَةِ، يَابْنَ الْمُعْجِزاتِ الْمَوْجُودَةِ، يَابْنَ الدَّلائِلِ الْمَشْهُودَةِ، يَابْنَ الصِّراطِ الْمُسْتَقيمِ، يَابْنَ النَّبَأِ الْعَظيمِ، يَابْنَ مَنْ هُوَ فی أُمِّ الْكِتابِ لَدَى اللّهِ عَلِيٌّ حَكيمٌ، يَابْنَ الْآياتِ وَالْبَيِّناتِ، يَابْنَ الدَّلائِلِ الظّاهِراتِ، يَابْنَ الْبَراهينِ الْواضِحاتِ الْباهِراتِ، يَابْنَ الْحُجَجِ الْبالِغاتِ، يَابْنَ النِّعَمِ السّابِغاتِ، يَابْنَ طه وَالْمُحْكَماتِ، يَابْنَ يس وَالذّارِياتِ، يَابْنَ الطُّورِ وَالْعادِياتِ، يَابْنَ مَنْ دَنى، فَتَدَلّی فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنی، دُنُوّاً وَاقْتِراباً مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلی، لَيْتَ شِعْری، أينَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوی، بَلْ اَیُّ اَرْضٍ تُقِلُّكَ اَوْ ثَری، اَبِرَضْوی اَوْ غَيْرِها اَمْ ذی طُوی، عَزيزٌ عَلَیَّ اَنْ اَرَی الْخَلْقَ وَلا تُری، وَلا اَسْمَعُ لَكَ حَسيساً وَلا نَجْوی، عَزيزٌ عَلَیَّ اَنْ تُحيطَ بِكَ دُونِیَ الْبَلْوی، وَلا يَنالُكَ مِنّی ضَجيجٌ وَلا شَكْوی، بِنَفْسی اَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنّا بِنَفْسی اَنْتَ مِنْ نازِحٍ ما نَزَحَ عَنّا، بِنَفْسی اَنْتَ اُمْنِيَّةُ شائِقٍ يَتَمَنّی، مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرا فَحَنّا، بِنَفْسی اَنْتَ مِنْ عَقيدِ عِزٍّ لا يُسامی، بِنَفْسی اَنْتَ مِنْ اَثيلِ مَجْدٍ لا يُجاری، بِنَفْسی اَنْتَ مِنْ تِلادِ نِعَمٍ لا تُضاهی، بِنَفْسی اَنْتَ مِنْ نَصيفِ شَرَفٍ لا يُساوی، اِلی مَتی اَحارُ فيكَ يا مَوْلایَ، وَاِلی مَتی وَاَیَّ خِطابٍ اَصِفُ فيكَ وَاَیَّ نَجْوی، عَزيزٌ عَلَیَّ اَنْ اُجابَ دُونَكَ وَاُناغی، عَزيزٌ عَلَیَّ اَنْ اَبْكِيَكَ وَيَخْذُلَكَ الْوَری، عَزيزٌ عَلَیَّ اَنْ يَجْرِیَ عَلَيْكَ

دُونَهُمْ ما جَرى، هَلْ مِنْ مُعين فَأُطيلَ مَعَهُ الْعَويلَ وَالْبُكآءَ، هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُساعِدَ جَزَعَهُ اِذا خَلا، هَلْ قَذِيَتْ عَيْنٌ فَساعَدَتْها عَيْني عَلَى الْقَذى، هَلْ اِلَيْكَ يَا بْنَ اَحْمَدَ سَبيلٌ فَتُلْقى، هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمُنا مِنْكَ بِعِدَةٍ فَنَحْظى، مَتى نَرِدُ مَنا هِلَكَ الرَّوِيَّةَ فَنَرْوى، مَتى نَنْتَقِعُ مِنْ عَذْبِ مائِكَ فَقَدْ طالَ الصَّدى مَتى نُغادِيكَ وَنُراوِحُكَ، فَنَقِرَّ عَيْناً، مَتى تَرانا وَنَريكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لِوآءَ النَّصْرِ تُرى، اَتَرانا نَحُفُّ بِكَ وَاَنْتَ تَأُمُّ الْمَلَأَ، وَقَدْ مَلَأْتَ الْاَرْضَ عَدْلاً، وَاَذَقْتَ اَعْدآئَكَ هَواناً وَعِقاباً، وَاَبَرْتَ الْعُتاةَ وَجَحَدَةَ الْحَقِّ، وَقَطَعْتَ دابِرَ الْمُتَكَبِّرينَ، وَاجْتَثَثْتَ اُصُولَ الظّالِمينَ، وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ، اَللّهُمَّ اَنْتَ كَشّافُ الْكُرَبِ وَالْبَلْوى وَاِلَيْكَ اَسْتَعْدى فَعِنْدَكَ الْعَدْوى، وَاَنْتَ رَبُّ الْاخِرَةِ وَ الدُّنْيا، [الْأُولى] فَاَغِثْ يا غِياثَ الْمُسْتَغيثينَ، عُبَيْدَكَ الْمُبْتَلى، وَاَرِهِ سَيِّدَهُ يا شَديدَ الْقُوى، وَاَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْاَسى وَالْجَوى، وَبَرِّدْ غَليلَهُ يا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى، وَمَنْ اِلَيْهِ الرُّجْعى وَالْمُنْتَهى، اَللّهُمَّ وَنَحْنُ عَبيدُكَ التّآئِقُونَ اِلى وَلِيِّكَ الْمُذَكِّرِ بِكَ وَبِنَبِيِّكَ، خَلَقْتَهُ لَنا عِصْمَةً وَمَلاذاً، وَاَقَمْتَهُ لَنا قِواماً وَمَعاذاً، وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنينَ مِنّا اِماماً، فَبَلِّغْهُ مِنّا تَحِيَّةً وَسَلاماً، وَزِدْنابِذلِكَ يارَبِّ اِكْراماً، وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنا مُسْتَقَرّاً وَمُقاماً، وَاَتْمِمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْديمِكَ اِيّاهُ اَمامَنا، حَتّى تُورِدَنا جِنانَكَ، وَمُرافَقَةَ الشُّهَدآءِ مِنْ خُلَصآئِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَرَسُولِكَ

السَّيِّدِالأكْبَرِ، وَعَلى [عَلي] أبيهِ السَّيِّدِ الأصْغَرِ، وَجَدَّتِهِ الصِّدّيقَةِ الْكُبْرى، فاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ، وَعَلى مَن اصْطَفَيْتَ مِنْ آبآئِهِ الْبَرَرَةِ، وَعَلَيْهِ افْضَلَ وَاكْمَلَ وَاَتَمَّ وَاَدْوَمَ وَاَكْثَرَ وَاَوْفَرَ ما صَلَّيْتَ عَلى اَحَدٍ مِنْ اَصْفِيآئِكَ، وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلوةً لاغايَةَ لِعَدَدِها، وَلانِهايَةَ لِمَدَدِها، وَلا نَفادَ لِأمَدِها، اَللّٰهُمَّ وَ اَقِمْ بِهِ الْحَقِّ، وَاَدْحِضْ بِهِ الْباطِلَ، وَاَدِلْ بِهِ اَوْلِيآئِكَ، وَاَذْلِلْ بِهِ اَعْدآئِكَ، وَصِلِ اللّٰهُمَّ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُ وُصْلَةً تُؤَدّي اِلى مُرافَقَةِ سَلَفِهِ، وَاجْعَلْنا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْزَتِهِمْ، وَ يَمْكُثُ في ظِلِّهِمْ، وَاَعِنّا عَلى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ اِلَيْهِ، وَالْأِجْتِهادِ في طاعَتِهِ، وَاجْتِنابِ مَعْصِيَتِهِ، وَامْنُنْ عَلَيْنا بِرِضاهُ، وَهَبْ لَنا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعآئَهُ وَخَيْرَهُ، مانَنالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ، وَفَوْزاً عِنْدَكَ، وَاجْعَلْ صَلوتَنا بِهِ مَقْبُولَةً، وَذُنُوبَنا بِهِ مَغْفُورَةً وَدُعآئَنا بِهِ مُسْتَجاباً، وَاجْعَلْ اَرْزاقَنا بِهِ مَبْسُوطَةً، وَهُمُومَنا بِهِ مَكْفِيَّةً، وَحَوآئِجَنابِهِ مَقْضِيَّةً، وَاَقْبِلْ اِلَيْنا بِوَجْهِكَ الْكَريمِ، وَاقْبَلْ تَقَرُّبَنا اِلَيْكَ، وَانْظُرْ اِلَيْنا نَظْرَةً رَحيمَةً، نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكَرامَةَ عِنْدَكَ، ثُمَّ لا تَصْرِفْها عَنّا بِجُودِكَ، وَاسْقِنا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَبِيَدِهِ، رَيّاً رَوِيّاً هَنيئاً سآئِغاً، لا ظَمَأَ بَعْدَهُ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

تألیفات عـربی حضرت آیه‌اللّه‌العظمی دکتر صادقی تهرانی

١ . الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السّنّة «٣٠مجلدا »
٢ . التّفسیر الموضوعی بین الکتاب و السّنّة « ٣٠ مجلّدا »
٣ . الفقه‌المُقارَن بین‌الکتاب و السّنّة « ٨ مجلّدات »
٤ . عقائدنا
٥ . المقارنات
٦ . رسول‌الإسلام في الکتب السّماوية
٧ . حوار بین الإلهیین و المادیین
٨ . عليّ و الحاکمون
٩ . علی شاطیء الجمعة
١٠ . فتیاتنا
١١ . أین «الکراسة»
١٢ . مقارنات فقهيّة
١٣ . تاریخ‌الفکر و الحضارة
١٤ . لماذا نصلّی و متی نقصر من‌الصّلاة ؟
١٥ . لماذا انتصرت اسرائیل و متی تنهزم ؟
١٦ . حوار بین اهل الجنّة و النّار
١٧ . المناظرات
١٨ . المسافرون
١٩ . تبصره‌الفقهاء بین‌الکتاب و السّنّة
٢٠ . تبصره‌الوسیلة بین‌الکتاب و السّنّة
٢١ . أصول الاستنباط بین‌الکتاب و السّنّة
٢٢ . غَوصٌ في البحار بین‌الکتاب و السّنّة
٢٣ . الفقهاء بین‌الکتاب و السّنّة
٢٤ . شذرات الوسائل و الوافي «مخطوط»
٢٥ . البلاغ في تفسیر القرآن بالقرآن

تألیفات فارسی حضرت آیه‌اللّه‌العظمی دکتر صادقی تهرانی

۱ . بشارات عهدین
۲ . ستارگان از دیدگاه قرآن
۳ . اسرار، مناسك و ادلّه حجّ
٤ . انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق
٥ . آفریدگار و آفریده
٦ . حکومت قرآن
۷ . دعاهای قرآنی
۸ . حکومت مهدی عجّل‌الله‌فرجه
۹ . آیات رحمانی
۱۰ . گفت‌وگویی در مسجدالنّبی صلّی‌الله‌علیه‌وآله
۱۱ . مسیح علیه‌السلام از نظر قرآن و انجیل
۱۲ . خاتم پیامبران
۱۳ . سپاه نگهبانان اسلام
١٤ . مفت‌خواران
۱٥ . قرآن و نظام آموزشی حوزه
۱٦ . قضاوت از دیدگاه کتاب و سنت
۱۷ . حکومت صالحان یا ولایت فقیهان
۱۸ . ماتریالیسم و متافیزیك
۱۹ . مفسدین فی‌الارض
۲۰ . نماز جمعه

۲۱ . نماز مسافر با وسایل امروزی
۲۲ . پیروزی اسرائیل چرا و شکست آن کی؟
۲۳ . برخورد دو جهان‌بینی
۲٤ . حقوق زنان از دیدگاه قرآن و سنّت ﷺ
۲۵ . رساله توضیح‌المسائل نوین
۲٦ . فقه گویا
۲۷ . ترجمان وحی (ترجمه و تفسیر فارسی مختصر قرآن)
۲۸ . ترجمان فرقان (تفسیر فارسی مختصر قرآن کریم، پنج جلدی)
۲۹ . مسافران (نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافر)
۳۰ . تفسیر سورة حمد (ترجمه فارسی الفرقان)
۳۱ . وصیت و ارث از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
۳۲ . طهارت و نجاست (۱)، از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
۳۳ . نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر
۳٤ . ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره نجم)
۳۵ . ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یونس)
۳٦ . ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره نوح)
۳۷ . ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره حجرات)
۳۸ . ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره واقعه)
۳۹ . ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره ابراهیم)
٤۰ . ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره مریم)
٤۱ . ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یاسین)
٤۲ . ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره لقمان)

٤٣ . ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یوسف)

٤٤ ـ پرسش و پاسخ‌های احکام قضایی از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٤٥ ـ امر به معروف و نهی‌از منکر از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٤٦ ـ اقتصاد و تجارت از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٤٧ ـ اجتهاد و تقلید از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٤٨ ـ علم قضاوت در اسلام از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٤٩ ـ ازدواج و زناشویی از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٥٠ ـ گناهان کبیره و صغیره از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٥١ ـ حج، احکام نذر، عهد و قسم و مسایل مستحدثه از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٥٢ ـ نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٥٣ ـ خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٥٤ ـ مالیات‌های اسلامی از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٥٥ ـ مفت‌خواران از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٥٦ ـ نماز و نیایش از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٥٧ ـ روزه از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٥٨ ـ طهارت (٢)، وضو، غسل و تیمم از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

٥٩ ـ طلاق از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

....
نشانی : قـــم، بلوار امین، کوی ۲۱ ، پلاک ۷
جامعة علوم القرآن، تلفن : ۰۲۵۱_۲۹۳۴۴۲۵
انتشارات شکرانه
مرکز نشر آثار آیت‌العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی
تلفن : ۰۲۵۱_۲۹۲۵۴۹۹/ نمابر : ۰۲۵۱_۲۹۲۴۸۶۷
....
www.forghan.ir